

The Settlement Pattern of Muslim Arabs in Iran and its Reflection in Land Ownership and Proprietary Relationships

Kourosh Fathi*

Abstract

Arrival of Arabs in Iran after the Islamic conquest, their settlement became more important because of the location for migration, also their communication and interaction with the natives Iranian. Arab migration to Iran in 7th and 8th centuries, brought about profound changes in the issue of land ownership and the way of its exploitation and administration, which in some cases was in accordance with the traditions of proprietary relationships in Iran or Islamic jurisprudence standards, but in many cases, it was considered to be in contradiction with these principles. The article focuses on the main question: what were the changes in proprietary relationships and land ownership rights in Iran as a result of the settlement of Arabs? the result of the historical research has been explained that in the first centuries of Islam (7th to 10th AD Centuries), the Arabs made a lot of effort to implement the rules of Islamic Sharia in the Iranian traditions and laws of land ownership, but the challenges Many of them had to face them and these challenges continued until the future centuries.

Keywords: Arab Settlement in Iran, Proprietary Relationships, Property Rules, Land Ownership in Iran, Islamic Land Ownership.

* Assistant Professor of Department of Humanities and Social Studies, Farhangian University, Hakim Ferdowsi Campus, Alborz, Iran, k.fathi@cfu.ac.ir

Date received: 2022/11/02, Date of acceptance: 2023/02/07



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

الگوی اسکان اعراب مسلمان در ایران و بازتاب آن در زمین‌داری و مناسبات ملکی

کوروش فتحی*

چکیده

با ورود اعراب مسلمان به ایران در پی فتوح اسلامی، اسکان آنها از نظر مکان‌یابی، ارتباط و تعامل آنها با بومیان ایرانی اهمیت به‌سزائی یافت. مهاجرت اعراب به ایران در سده نخست اسلامی، در مسئله مالکیت زمین و نحوه بهره‌برداری و اداره آن تحولات عمیقی به‌وجود آورد که در برخی موارد با سنت‌های ملکی ایران و یا موازین فقهی اسلام مطابق بود، اما در بسیاری موارد در تضاد با این اصول شمرده می‌شد. پرسش اصلی مقاله این است که اسکان اعراب فاتح در ایران چه تحولاتی در مناسبات زمین‌داری و حقوق مالکیت زمین به‌وجود آورد؟ برای پاسخ به این پرسش به شیوه تبیین داده‌های تاریخی پرداخته شده و دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که اعراب در سه قرن نخست اسلامی، برای جاری کردن قواعد شرع اسلام در سنت‌ها و قوانین ملکی ایران تلاش زیادی به‌کار بستند، اما چالش‌های بسیاری نیز پیش روی خود داشتند و این چالش‌ها تا قرن‌های بعد ادامه یافت.

کلیدواژه‌ها: اسکان اعراب در ایران، مناسبات ملکی، قواعد ملکی، مالکیت زمین در ایران، زمین‌داری اسلامی.

* استادیار علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس حکیم فردوسی، البرز، ایران، k.fathi@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸



۱. مقدمه

مالکیت زمین و مناسبات ملکی از مسائل مهم در تاریخ اقتصادی ایران است. حکومت‌های ایرانی پیش از اسلام به‌ویژه ساسانیان با تدوین قواعد حقوقی و توجه به مبادی عرفی جامعه به انتظام امر ملکی پرداختند. فتح ایران و در پی آن اسکان اعراب فاتح در مناطق مختلف، سبب تغییرات عمیق در این مناسبات شد. اگرچه محققانی مانند لوکونین (Lukonin) و لمبتون (Lambton) به مشابهت‌های عمیق میان سازمان زمینداری اواخر دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی باور دارند، اما گزارش منابع اسلامی بیانگر تغییرات بنیادی در این زمینه است؛ آنچه که همواره سبب تغییر در قواعد ملکی می‌شد، امر غصب و غلبه بود. علاوه بر این، اصل مالکیت نهائی زمین که از نظر اسلام متعلق به خداوند است و به تکرار در آیات قرآن مستند شده است،^۱ از مهم‌ترین اصولی بود که در ملاحظات حقوقی و مناسبات ملکی دوران اسلامی سیطره کامل داشت.^۲ مسئله جانشینی خدا در روی زمین از نظر فقها نوعی مالکیت از آن برداشت می‌شد که از آن به مالکیت اعتباری یا درجه ۲ یاد می‌شود (صدر، ۱۳۴۹: ۲۸/۲). مفهوم مالکیت دوگانه (مضاعف) خدا و انسان از نظر اسلام در نهایت چنین تعدیل شد که انسان در واقع امانت‌دار ملک است و اختیارات موقتی برای رسیدگی و بهره‌مندی از آن را دارد (Sait&Lim, 2006:1). در چنین شرایطی تفویض مالکیت نهائی از خدا به خلیفه خدا در زمین^۳ مورد توجه فقها بود و این امر دامنه اختیارات وسیعی به خلیفه و امام در مسئله مالکیت زمین و نوع واگذاری‌ها می‌داد. در حالی که در منابع دینی و حقوقی ایران پیش از اسلام نه سخنی روشن از مالکیت نهائی زمین و تعلق آن به خدا یا پادشاه بود و نه اختیارات وسیع در زمینه واگذاری‌های ارضی.^۴ علاوه بر آن شیوه اسکان اعراب فاتح در ایران که مبتنی بر دو اصل اساسی سازش و اجبار بود، در تحوّل مبانی زمینداری و نوع واگذاری‌ها نقش مهمی داشت.

سؤال اصلی مقاله این است که اسکان اعراب فاتح در ایران چه تحولاتی در مناسبات زمین‌داری و حقوق مالکیت زمین به وجود آورد؟ برای پاسخ به این سؤال به شیوه توصیفی و تحلیلی و به شیوه تبیین داده‌های تاریخی این نتیجه حاصل آمد که اعراب در سه قرن اول هجری تلاش عمده‌ای داشتند تا قواعد شرع اسلام را در سنت‌ها و قوانین ملکی ایران جاری نمایند، اما چالش‌های عمده‌ای بروز کرد که تا دوران بعد تداوم یافت.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که به‌رغم توجه پژوهشگران به موضوعات مهمی همچون مهاجرت و اسکان قبایل عرب به ایران، زمین‌داری و مبانی فقهی آن در دوره اسلامی، خراج و دیگر موضوعات در ارتباط با این موضوع، اما نقش و الگوی اسکان اعراب مسلمان در ایران و

الگوی اسکان اعراب مسلمان در ایران و بازتاب آن در ... (کورش فتحی) ۱۷۳

بازتاب آن در زمین‌داری و مناسبات ملکی به صورت مستقل مورد پژوهش قرار نگرفته است که از آن جمله است در پژوهش‌هایی همچون مقاله مفتخری و همکاران ایشان (۱۳۹۳) با عنوان «پی‌آمدهای اجتماعی مهاجرت قبائل عرب به خراسان در قرون نخستین اسلامی» انگیزه‌های اقتصادی را مهم‌ترین دلیل مهاجرت و استقرار اعراب در خراسان می‌داند. فائق نجم مصلح (۱۴۱۴ه.ق) در بررسی «اسکان قبایل عرب در اقلیم کرمان در قرن اول هجری» بیشتر از منظر تنوع جغرافیایی موضوع را بررسی کرده است و به مناسبات ملکی نپرداخته است. حاتمی (۱۳۹۹) فرایند تحول مفهوم دهقان در ایران بعد از اسلام از زمیندار اشرافی به روستائی کشاورز را ناشی از تغییرات اقتصادی و تحولات نظام زمین‌داری دانسته است. بیات و دهقان‌پور (۱۳۹۰) در مقاله «انگیزه‌های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و پی‌آمدهای آن» نیز انگیزه‌های مالی و غنیمت‌جوئی را انگیزه اصلی کوچ و اسکان اعراب در ایران می‌شمارند. ترکمنی آذر (۱۳۸۷) در تحلیل قراردادهای صلح مسلمانان با ایرانیان در فتوحات اسلامی عقیده دارد که انگیزه اعتقادی ابتدای فتوحات به سرعت به جنگ قدرت با اهداف اقتصادی تبدیل شد و در این مسیر به حقوق طبیعی مردم مناطق مفتوحه توجه چندانی نشد.

۲. مکان‌یابی سکونت‌گاه‌های اولیه اعراب در ایران^۵

در یک نمای کلی، روند اسکان اعراب در سه مرحله به وقوع پیوست:

در مرحله یکم به‌واسطه عدم شناخت و عدم امنیت فاتحان، سکونت جنبه نظامی داشت. مجاهدان به ویژه فرماندهان و والیان همراه خانواده‌هایشان در مناطق مهم و سوق الجیشی، راه‌ها و حواشی شهرهای بزرگ و کلیدی ساکن شدند. از جمله در نبرد بویب، زنان و فرزندان جنگاورانی که از مدینه آمده بودند حضور داشتند. زنان و فرزندان کسانی که از مدینه آمده بودند در قوادس ماندند و زن و فرزند جنگجویان پیشین نیز در حیره استقرار داشتند (آذرنوش و دهقان‌پور، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۹). در جنگ قادسیه هیچ یک از قبایل عرب بیشتر از بجیله و نخع زن همراه نداشتند (طبری، ۱۳۶۲: ۵/۱۷۵۶). به همین سبب نخعیان هفتصد زن بیوه و بجیله هزار زن بیوه که اینان با هزار کس از قبایل عرب و آنان با هفتصد کس دیگر ازدواج کردند (همان). همراه کردن شمار زیادی زن و کودک در این جنگ بیشتر به مهاجرت دسته‌جمعی می‌ماند تا صرفاً لشکرکشی نظامی. (آذرنوش و دهقان‌پور، ۸۹) دلیل این امر آن بود که در اوایل فتوحات، عمر ازدواج رزمندگان عرب را با زنان سرزمین‌های دیگری که به تازگی

به جرگه دولت درآمده بودند، ممنوع ساخت. او هر پیوندی را در این رابطه ابطال نمود. علاوه بر این او در برابر تمایل اعراب به تصاحب اراضی سواد و کسب اراضی مرغوب مقاومت کرد.^۶ طبری از نامه خالد بن ولید به شاهان فارس یاد می‌کند که نشان از عدم تمایل اعراب برای تصاحب اراضی و سکونت در ایران است. (طبری، ۲/ ۵۷۲) حتی مسلمانان که عمدتاً بادیه نشین بودند از آسیب رساندن به زمین‌های کشاورزی منع شده بودند. (Lapidus, 2002: 34) پس از فتح عراق، فاتحان عرب خواهان تقسیم زمین‌ها میان خود بودند اما عمر پس از مشورت با صحابه و پیشنهاد علی(ع) و بنابر ملاحظات نظامی و دینی از این کار صرف نظر کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲/ ۳۷۲ و بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۳۰) پس از فتح سواد عمر به سعدبن ابی وقاص نوشت: « زمین‌ها و نهرها را به کشاورزان بازده تا در شمار اعطاهای مسلمین درآید چون اگر زمین را نیز میان فاتحان بخش کنی از برای آن در این نواحی خواهند زیست.» (بلاذری، ۶۷) با اینحال به گفته بلاذری مسلمین از همان دوره عمر بر اراضی مردم در کازرون، ابهر، شروان (همان، ۲۵۹ و ۱۵۶ و ۱۲۶) چیره شدند. علاوه بر این از همان سال‌های نخست فتوحات به ویژه در خراسان و ماوراءالنهر، اعراب به ساخت دهکده‌های با ماهیت نظامی پرداختند. ساخت دهکده بونیه در ۲ فرسخی مرو به وسیله قبیله طی (طبری، ۱/ ۷۵۴) و سفیدنج و بالین و فنین (همان، ۱/ ۸۶۲ و ۸۶۴) و پایگاه بروقان اطراف بلخ (همان، ۱/ ۱۰۱۳) از آن جمله است.

در مرحله دوم به سبب بروز پاره‌ای مشکلات و ملاحظات مانند مشکلات معیشتی، دشواری اداره سرزمین‌های مفتوحه و مسائل مالی و مالیاتی، فاتحان به اسکان دسته جمعی در مناطق حاشیه‌ایی و جدای از بومیان مبادرت ورزیدند. احداث شهرهای کوفه و بصره از آن جمله است. این مراکز جمعیتی جدید در ابتدا نقش هدایت و راهبرد نظامی و سپس اداری فاتحان را عهده‌دار بودند. مهاجرت و سکونت اعراب به ویژه در این شهرها و دیگر ثغور اسلامی چنان منزلتی در جهان اسلام داشت که به زندگی مخاطره‌آمیز آنان در آنجا ترجیح داشت. در کلام بزرگان دین و ائمه نیز به این مقام توجه ویژه‌ای شده است.^۷

این شهرها هیچ پیشینه و سابقه اجتماعی و شهری نداشتند و موضوع مالکیت در آنها در دسر بزرگی برای خلافت بود. اختلاف در مورد تقسیم اراضی سواد کوفه در عهد عمر چنان مسئله انگیز شد که او با مشورت علی(ع) از تقسیم آن صرف نظر کرد و مقرر شد مجاهدان فقط حق بهره‌برداری از آن عواید را داشته باشند. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۳۹/۲) کوفه و بصره چون قابلیت اجتماعی، اقتصادی و تجاری در خوری نداشتند، صرفاً برای ساخت پایگاه نظامی ساخته شدند.

الگوی اسکان اعراب مسلمان در ایران و بازتاب آن در ... (کورش فتحی) ۱۷۵

از این رو برای مخارج عمومی و اداری این گونه شهرها، خراج برخی از بخش‌های ایران را به آنها اختصاص می‌دادند؛ چنان که خراج دینور به کوفه و نهاوند به بصره تعلق گرفت و به ماه‌الکوفه و ماه‌البصره (ماه کوفه و ماه بصره) ملقب شدند. (بلاذری: ۴۳۲ و یعقوبی، ۱۳۷۴: ۱۶۶/۲) مانند بیشتر شهرهایی که مسکن مهاجران بودند نزاع‌های دو دسته اصلی عرب قحطانی و عدنانی (جنوبی و شمالی) در این دو شهر نیز برقرار بود. بنابراین همان‌گونه که ساختار ناهمگون اجتماعی این شهرها به زودی به درگیری بزرگ برای خلافت تبدیل شد، موضوع مالکیت زمین که سابقه‌ای مانند دیگر شهرها نداشت، هم سبب ساز مشکلات عمده‌ای شد و به نوعی اراضی بایر و آبادشده این شهرها تحت نظر خلافت درآمد اما چون الگوی خاصی برای آن وجود نداشت خلفا مجبور شدند که از قواعد مالکیت اراضی شاهی (خالصه) ایرانی در اداره و مالکیت و واگذاری این گونه شهرها استفاده کنند.

در مرحله سوم فاتحان در میان بومیان به تدریج ساکن شدند. بروز قیام‌هایی مانند قیام قارن در خراسان در سال ۳۲ه.ق بر ضد اعراب، زنگ خطری بزرگ برای اعراب بود و آنها را نسبت به دشواری‌های اداره ایران آگاه‌تر شدند. بنابراین مسئله مهاجرت قبائل عرب برای کنترل بیش‌تر مناطق فتح شده، ضروری شد. (اکبری، ۱۳۸۸: ۶) اسکان گروهی از عرب‌ها در مناطق فتح شده و اداره کردن مردم مغلوب به پذیرش فاتحان در منازلشان و تقسیم اموالشان با آنان از زمان عثمان مرسوم شد. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۰۲ و یعقوبی، ۱۳۷۴: ۶۱ / ۲) اما بلاذری این رسم را به زمان معاویه منتسب می‌نماید (بلاذری، ۲۹۴) وقتی حجاج، ابن اشعث را به جنگ رتبیل اعزام کرد برایش نوشت: «به مسلمانانی که همراه تو هستند بگو تا زراعت کنند و اقامت گیرند آنجا خانه آنهاست تا خدا ظفرشان دهد». (طبری، ۱۴۶ / ۵) پس از فتح سمرقند قتیبه جمعی از مسلمانان را در آنجا منزل داد. (بلاذری، ۳۰۹)

در اوایل فتوح اسلامی مناطق خراسان، قم، فارس^۱، قومس و سیستان به علت نزدیکی شرایط اقلیمی آن با آب و هوای شبه جزیره عربستان بیشتر و آذربایجان و جبال کم‌تر مورد توجه اعراب قرار داشت. (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۳۷۰ و فرای، ۱۳۸۰: ۳۱ / ۴) به گفته طبری، در عهد عثمان بزرگان عرب از خلیفه اراضی وسیعی را به صورت اقطاع دریافت کردند. این امر موجب سرعت گرفتن روند اسکان اعراب در ایران شد. در دوره امویان اسکان اعراب استمرار یافت به طوری که در منشور حکومت خراسان برای ربیع بن زیاد حارثی تعداد ۵۰ هزار عرب ساکن کوفه و بصره از قبایل مختلف جهت همراهی او و اسکان اعزام شدند. (طبری، ۱۴۵ / ۳) از قرن دوم هجری به علت بروز مشکلات معیشتی در شبه جزیره عربستان،

شورش برخی قبایل عرب مانند قیام ابن اشعث، جنگ‌های خوارج علیه بنی امیه که جمع زیادی از موالی و اهالی سیستان در آن شرکت داشتند. (همان، ۵۹۴ و ۶۰۷) و ضرورت تبعید آنان به مناطق دور دست اسلامی و بروز ناآرامی‌های وسیع در میان موالیان ایرانی، اسکان عرب در ایران گسترش زیادی یافت و در غالب نقاط این روند عمومیت یافت. با توجه به قدرت سیاسی و نظامی فاتحان این شکل سکونت تغییرات عمیقی را در الگوی مالکیت زمین به وجود آورد. نخستین تغییر در مناسبات ارضی دوره اسلامی تبدیل املاک و زمین‌های کشاورزی به مرتع بود. اگرچه منابع تاریخی در این زمینه صراحت زیادی ندارند، اما می‌توان نشانه‌هایی از آن را یافت. از جمله صاحب کتاب تاریخ بخارا از این امر به اجمال یاد می‌کند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۲) نرشخی از آل‌کشکته^۹ به عنوان قومی «باحرمت و قدر و منزلت [که] در میان اهل بخارا ایشان را شرف زیده بودی» یاد می‌کند که در زمان قتیبه بن مسلم (۹۱ قمری) از شهر رانده شدند و محل سکونت آنان به اعراب واگذار شد، این قوم در بیرون شهر کوشک مغان را ساختند. دو کوی دیگر با نام بنی سعد و بنی اسد در شهر بخارا نیز نشان از آن دارد که اعراب از این دو طایفه به بخارا وارد شده و دو محله را در تصرف و مالکیت خود درآورده بودند. (همان: ۴۲-۴۳)

همچنین سکونت اعراب چادرنشین در واحه‌ها موجب رونق مالکیت جمعی شد که پیش از آن و در دوره ساسانی وجود داشت و بی‌دلیل نیست که ابویوسف جزو نخستین اصول فقهی زمین، از مالکیت جمعی آب و مرتع یاد می‌کند. (ابویوسف، ۱۹۷۹م: ۱/۱۴۷) اما دامنه تحولات و تغییرات در ادامه بسیار عمیق‌تر گردید و این امر در تغییر الگوی مالکیت زمین و شیوه بهره‌برداری از آن نقش اساسی داشت.

۳. تلجیه^{۱۰}، الگوی اصلی در تغییر ساختار مالکیت خصوصی

یکی از مسائل مهم در بحث مالکیت زمین که با ورود اسلام رواج یافت و تا دوره‌های بعد باقی ماند، اصل تلجیه بود. کلودکاهن (Claude Cahen) تلجیه را راهی برای تعیین حدود قانونی زمین‌ها بعد از ورود اسلام می‌داند. (فرای، ۱۳۸۰: ۴/۲۶۸) اصطخری از گسترش رسم تلجیه میان خرده مالکان فارس در قرون اولیه هجری یاد می‌کند. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۵۸) به گفته بلاذری ملکان قزوین در قرن سوم املاک خود را تحت حمایت یکی از پسران هارون الرشید به نام قاسم درآورده و تعهد داده بودند که علاوه بر عشری که به بیت‌المال می‌پردازند عشری نیز به او بدهند. (بلاذری، ۳۲۳) در این شکل از تلجیه مالکان و مزارعان قزوینی مستقیماً به خلیفه

الگوی اسکان اعراب مسلمان در ایران و بازتاب آن در ... (کوروش فتحی) ۱۷۷

و فرزندان او متوسل شدند. (همان، ۴۵۴) اگرچه این قبیل اراضی جزو خالصه خلیفه محسوب می‌شد، اما پاره‌ای از امتیازات حقوقی مالک حفظ می‌شد. مثلاً مالک می‌توانست طی قرارداد مزارعه زمین خود را داشته و از مصادره آن توسط حکومت و دست اندازی‌های همیشگی مأموران مالیاتی در امان دارد و از طریق ارث و حتی نقل و انتقال و فروش غیرمستقیم ملک خود را، منتقل سازد. به ویژه آن که در این زمینه نوعی حلاء حقوقی و شرعی وجود داشت.

تاریخ قم از معدود منابع مفید در این زمینه است. قمی تلجیه را «حق رقبه» می‌خواند و می‌گوید در دوران معتضد خلیفه عباسی مالکانی که اراضی خویش را تحت حمایت افراد صاحب قدرت عرب قرار داده بودند، از اینکه اراضی آنان تصاحب شود در هراس بودند. (قمی، ۱۳۶۱: ۱۸۷) از گفته مؤلف چنین بر می‌آید که امنیت مالکانی که املاک خود را طبق رقبه و تلجیه تحت حمایت یک فرد مقتدر عرب می‌بردند، بالا نبود و امکان داشت این املاک به سادگی تصاحب شود. در این میان ملأکینی که املاک خود را تحت حمایت مستقیم خلیفه قرار می‌دادند از وضعیت بهتری برخوردار بودند.

بلاذری نوعی دیگر از تلجیه را در اوایل فتوح اسلامی بیان می‌دارد: «در آذربایجان» هر قوم (عرب) بر هر چه که توانست مسلط گردید و گروهی نیز زمین پارسیان را از آنان خریدند و پارسیان دیه‌های خویش را بهر محافظت، به پناه ایشان سپردند و خود مزارعان ایشان گردیدند.» (بلاذری: ۳۸۴) بنابراین اصل تلجیه که در ابتدا نوعی تضمین امنیت جانی و مالی بومیان بود، به سبب حلاء حقوقی و شرعی در مورد ضوابط آن، موجب تغییرات عمیق در مالکیت زمین شد.

۴. تمصیر الگوی تغییر کلان در مناسبات ملکی

تمصیر بیشتر به معنای عمران و توسعه روستاها و شهرهای کوچک و تبدیل آن به یک شهر جامع است (بلاذری، ۱۹۳). در کنار این اصطلاح، «مصر» به معنای شهر بزرگ و مرکز ولایت نیز به کار می‌رفت (مقدس، ۱۳۸۵: ۶۷) و «مُصِرَّت» نیز به معنای «شهر شدن» کاربرد داشت (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۳۹/۱). در منابع به کرات از تمصیر کردن یک شهر یا روستا یاد شده است از جمله:

علی بن ابی طالب، اشعث را بر آذربایجان ولایت داد او چون بیامد بدید که اکثر اهل این بلد اسلام آورده و قرآن همی خوانند پس جماعتی از تازیان را که نامشان به ثبت رسیده و عطاء می‌گرفتند در اردبیل مقیم کرد و آن شهر تمصیر کرد. (بلاذری، ۴۶۲)

سعید بن عاص که پس از ولید بن عقبه به ولایت کوفه رسید: «به غزای دیلم رفت و شهر قزوین را تمصیر کرد» (همان، ۴۵۲-۴۵۳). در اینجا تمصیر احتمالاً به معنی ایجاد پایگاه نظامی باشد. در ادامه بلاذری نکاتی در این مورد می‌گوید که تا حدودی روشنگر است:

گویند چون موسی هادی به ری می‌رفت به قزوین آمد و شهری را مقابل آن بنا کرد که به شهر موسی معروف است و زمینی به نام رستم‌آباد خریداری کرد و آن را بر امور شهر موسی وقف نمود. عمرو رومی را آزاد کرده والی آن شهر شد. (همان)

در مورد تمصیر قزوین این نکته مشخص است که نه به عنوان یک قاعده شرعی یا سنت ملکی بلکه براساس مقتضیات وقت به دو روش تمصیر صورت می‌گرفت در روش اول، فاتحان اراضی حومه شهر را خریداری و با آباد کردن آن حتی بومیان را به آنجا جذب می‌کردند و بومیان به جهت حفظ امنیت خویش و یا جلب همراهی فاتحان با آنان تعامل می‌کردند. یا مانند آنچه که در مورد شهر سی سر (همان، ۴۳۷) اتفاق افتاد، بومیان برای محافظت از خویش، بخشی از اراضی شان را داوطلبانه به فاتحان واگذار می‌کردند.

بنابراین دو شیوه اجبار و سازش اصلی‌ترین رویکردهای اعراب مهاجر برای استقرار و سکونت در شهرها و مناطق مسکونی و زراعی بود. از جمله اسکان اجباری اعراب در سمرقند به دستور قتیبه بن مسلم موجب نزاع میان جمعیت بومی و اعراب شد. به گفته طبری بومیان به عمر بن عبدالعزیز شکایت بردند. عمر بن عبدالعزیز حل مسئله را به حکمیت قاضی شهر موکول کرد و او برای تعیین تکلیف، جنگ فیما بین را حکم نمود که طرف مغلوب بایستی تمکین می‌کرد. بومیان به واسطه قدرت بیشتر مهاجرین از جنگ صرف‌نظر نمودند (طبری، ۱۶/۵۶۷-۵۶۸) حتی خرید و فروش املاک نیز تابع همین اصل بود. خرید املاک توسط خلفاء نمونه بارز آن است. امّلی از تمایل هارون الرشید خلیفه عباسی به خرید ملک در مازندران یاد می‌کند و در برابر اکراه اسپهبد مازندران، به ترفندی دست زد تا آن املاک به عنوان هبه به مأمون منتقل شود^{۱۱} (امّلی، ۱۳۴۸: ۷۰).

۵. خطّه - اقطاع الگوی اصلی استقرار

یکی از شیوه‌های اسکان اعراب در منابع تاریخی تحت عنوان خطّه و خطّ برکشیدن آمده است. «منظور از خطّه و خطّ، یعنی زمینی که در آن فرود آیند و پیش از آن کسی فرود نیامده باشد.» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۷۲)

الگوی اسکان اعراب مسلمان در ایران و بازتاب آن در ... (کورش فتحی) ۱۷۹

عمر بن خطاب به سعدبن ابی وقاص پس از آن که عراق را فتح کرد نوشت و او را دستور داد تا در کوفه منزل کند و مردم را نیز دستور دهد تا آن را برای ساختمان خط برکشند و نشان‌دار سازند پس هر قبیله با رئیس خود، خطه‌ای برگرفتند و عمر اصحاب رسول خدا را قطعه بخشید..... (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۷۳)

این اقطاعات که از سوی خلیفه واگذار می‌شد، قابلیت فروش داشت: «و عمر، جبیر بن مطعم را قطعه زمین داد پس خانه‌ای ساخت و سپس آن را به موسی بن طلحه فروخت.» (همان، ۷۳) به دنبال مهاجرت بخشی از مردم کرمان به سیستان و مکران، اعراب مسلمان با پرداخت مالیات عشر، اراضی مالکان گریخته را ضبط کردند و به گفته بلاذری خلیفه سوم و امام علی (ع) این اراضی را به مقاطعه به آنان واگذار کردند. (بلاذری: ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۲۶۹) اقطاع در این دوره عبارت بود از تفویض بهره زمین به کسی، بدون آن که او اختیار دیگری در آن زمین داشته باشد (بطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۱۷۰).

۶. املاک خالصه و تحدید مالکیت خصوصی

املاک خالصه در زمینداری ایران در دو قرن اول هجری اهمیت زیادی داشت. شاهان ساسانی دارای املاک شخصی وسیعی بودند. بیشتر این املاک در سواد عراق و فارس بود. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۳: ۳۰۶ و ۲۹۹ و Lokkegaard, 1950: 49-51) در ابتدای فتوح اسلامی نوعی آشفتگی در مفهوم خالصه و خاصه وجود داشت. این آشفتگی بیشتر از این مسأله ناشی می‌شد که تفاوت ماهوی میان خلیفه و دولت در ابتدا وجود نداشت و دامنه اختیارات خلیفه شامل همه املاک خالصه و خاصه می‌شد. سفاح دیوانی را برای رسیدگی به زمین‌های مصادره‌شده خانواده مروان اموی تأسیس کرد. (جهشپاری، ۱۹۸۸: ۹۰). احتمالاً این دیوان به شکل دیوان الضیاع تکامل یافت که به املاک خلیفه رسیدگی می‌کرد. (همان، ۲۷۷). منصور عباسی دیوانی موقت ایجاد کرد تا به اموال مصادره شده دشمنان سیاسی خلیفه نظارت نماید. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۲۷؛ ابن طقطقی، ۱۳۴۸: ۱۱۵) دیوان الضیاع اراضی بیت‌المال را اداره می‌کرد. (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۱)، با این وجود، به سبب گسترش و تنوع اراضی مصادره شده تا قرن چهارم هجری ما با انواع دیگری از دیوان ضیاع روبرو می‌شویم. در سال ۳۲۵ ه دیوانی به نام دیوان الضیاع الخاصه والمستحدثه (یعنی اراضی خلیفه و اراضی تازه به دست آمده)، و نیز دیوان الضیاع الفراتیه (یعنی اراضی اطراف فرات) وجود داشت. (صابی، ۱۴۲۴ ه. ق: ۱۲۳ - ۱۲۴؛ مسکویه، ۱ / ۱۵۲). دیوان دیگر دیوان المصادرین نام داشت که امر رسیدگی به اموال

مصادره شده را به عهده داشت. (صابی، ۳۰۶، ۳۱۱)، دبیران از اموال مصادره شده دو نسخه سند تهیه می کردند که یکی از آن ها در دیوان نگه داری می شد و دیگری برای وزیر ارسال می گردید. (مسکویه: ۱ / ۱۵۵). دیوان دیگری که برای اداره املاک مصادره شده به وجود آمد، دیوان الضیاع المقبوضه نام داشت. (صابی: ۲۱ و ۳۰، مسکویه، ۱ / ۸۴)

نخستین مشکل در مورد املاک شاهان گذشته (خالصه) و دیوانی (خاصه) این بود که آیا این املاک مشمول غنایم است یا نه؟ به گفته طبری فاتحان نخستین عقیده داشتند که همه املاک متعلق به شاهان سابق، شاهزادگان و زنان خاندان سلطنتی، آسیابها، مردابها، باتلاقهای خشک، املاک متعلق به آتشکدهها و موبدان جزو غنایم محسوب شده و باید تقسیم گردد. ولی جمعی از صحابه با این نظر مخالف بودند. (طبری، ۱ / ۲۶۲۳) ریچارد فرای (Richard Nelson Frye) عقیده دارد که دستگاه خلافت در ابتدا و حداقل تا زمان معاویه با این اراضی به شیوه دلبخواهی رفتار و گاه آن را به عنوان تیول به نزدیکانشان واگذار می کردند. (فرای، ۱۳۷۵: ۸۰)

واژه صوافی از جمله اصطلاحاتی است که در سده های اولیه اسلامی دلالت بر خالصه و حقوق امام و خلیفه در مورد آن بود. به گفته یعقوبی، صوافی زمین هایی بود که امام با رضایت مجاهدان اسلام از اراضی مفتوح العنوه جهت بیت المال انتخاب و تصاحب می کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲ / ۲۷۱) در این تصاحب رضایت افراد ذینفع بدیهی ترین و ساده ترین قاعده حقوقی محسوب می شد. این اراضی بیشتر شامل املاک خاندان کسری و درباریان، املاک افرادی که در جنگ با مسلمین کشته می شدند و یا املاک خود را واگذاشته بودند، می شد. جهشیاری از دیوانی به نام دیوان الصوافی یاد می کند که برای اداره ی این قبیل املاک پیش بینی شده بود. (جهشیاری: ۲۷۷)

به عقیده برخی محققان صوافی گاهی ناظر بر عمل مصادره املاک و اراضی از سوی دیوان بود و غالباً واژه های اصفا و صافیه در مورد آن بکار می رفت. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۳) در فقه اسلامی «اصطلاح صفی عبارت است از چیزهایی که پیامبر (ص) از غنایم جنگی برای خود انتخاب می نمود. این ماهیت پس از پیامبر به اتفاق نظر فقهاء سنی منتفی شد. صفی، ملک شخصی پیامبر محسوب می شد هر چند برخی از فقهاء سنی معتقد بودند که اگر عین مال محفوظ مانده باشد، پس از درگذشت پیامبر باید به بیت المال بازگردانده شود و متعلق به جامعه اسلامی خواهد بود.» (همان). در مورد املاک خالصه علاوه بر پیامبر، فقهای شیعی از املاک خالصه علی (ع) نیز یاد کرده اند.^{۱۲} با اینحال آشفتگی در مفهوم و حقوق املاک خالصه تا

الگوی اسکان اعراب مسلمان در ایران و بازتاب آن در ... (کوروش فتحی) ۱۸۱

قرن چهارم هجری همچنان باقی ماند. این آشفتگی در مفهوم اراضی فیء و انفال هم وجود داشت. (مدرسی طباطبایی، ۱/ ۱۵۳-۱۴۷، لمبتون، ۱۳۷۷: ۷۲-۶۹، زرین کوب: ۳۸۳-۳۸۱ و Lakkegaard: 53)

املاک خالصه در سده‌های اولیه اسلامی، از موانع اصلی در حفظ و توسعه املاک شخصی بود. از اشکالات مهم در این زمینه، مسأله اراضی بدون مالک یا مجهول المالک بود. در ابتدای فتوح این اراضی تصرف و به عنوان سهم امام یا ملک مشترک مسلمانان درآمد، اما بعدها مالک یا ورثه شرعی و حقی برخی از آنها آنان یافت شده و مدعی اعاده املاک می‌شدند. در مورد وضع پیش آمده چند نوع برداشت وجود داشت:

۱. وجود قاعده کلی «هرکس زمینی ویرانی را آباد کند آن زمین متعلق به اوست» (مدرسی طباطبایی، ۱/ ۱۴۹) البته این قاعده با اصل کلی مالکیت مشترک مسلمانان بر اراضی مفتوح‌العنوه که این املاک نیز شامل آن می‌شد، منافات اساسی داشت.
۲. امام یا خلیفه هرگاه مصالح جامعه اسلامی اقتضاء می‌کرد، می‌توانست املاک فاقد مالک را که به مسلمانان جهت آبادی واگذار کرده، پس گیرد. همین اختیار را امام در مورد اراضی موات نیز داشت. این امر نوعی اغتشاش در دو قاعده حقوقی مالکیت مشترک و حق آباد کننده محسوب می‌شد.
۳. املاک سلطنتی شاهان بدون توجه به نحوه تملک آن، از قواعد فوق مستثنی بود. به عقیده **ماوردی**، طبق قاعده‌ایی که عمر بن خطاب نهاد، این املاک متعلق به بیت‌المال و امام بود.^{۱۳} (ماوردی، ۱۴۰۶ ه.ق: ۲۱۹) این املاک بعدها یکی از منابع تأمین اقطاع و تیول گردید. املاک سلطنتی به صورت موروثی به خلیفه بعدی منتقل می‌شد و خلیفه می‌توانست آن را به صورت هبه، ارث و فروش یا انتقال، به فرد دیگری منتقل نماید. هرچند که در نظر چنین امری مجاز نبود.

۷. انواع و چگونگی واگذاری‌های زمین در سده‌های نخستین اسلامی

مسأله واگذاری اراضی که از ادوار پیش از اسلام در ایران وجود داشت، در دوران اسلامی شکل و جهت خود را تغییر داد. این امر ناشی از دخالت گسترده حاکمیت‌های دینی و سیاسی در مالکیت زمین بود.

با اسکان اعراب در ایران در شیوه‌های واگذاری زمین تحولاتی عمیق به وجود آمد. چنان‌که پیش از این گفته شد اعراب طی مراحل طی در سرزمین‌های فتح شده از جمله ایران ساکن شده و به تدریج در جمعیت بومی مستحیل شدند.^{۱۴} مسلماً بسیاری از شیوه‌های سکونت فاتحان در ایران مطابق دستورات شرعی و دینی نبود. مثلاً نوع سکونت تحمیلی اعراب در قم که واکنش منفی بومیان را در پی داشت. (قمی: ۳۲) فرار جمعیت بومی از مقابل اعراب مهاجم نیز راهی دیگر برای تملک بود. از جمله با فتح سیرجان به دست مجاشع بن مسعود در زمان خلیفه دوم برخی از مردم این ناحیه از برابر مسلمانان گریخته و به مکران و سیستان پناه بردند و اراضی آنان توسط اعراب مهاجر تصاحب شد. (بلاذری: ۳۷۹)

با فروکش کردن موج اولیه فتوحات، به تدریج شیوه‌های دیگری از اسکان و تغییر کاربری زمین‌ها شکل گرفت، برخی از این شیوه‌ها در توافق با تفاسیر دینی و فقهی بود، اما بسیاری از آنها به اقتضای شرایط و علایق فاتحان، به وجود آمد و گسترش یافت. تشکیل جوامع جدید روستایی با الگوی مالکیت جمعی زمین یکی از نخستین شیوه‌هایی است که منابع متقدم اسلامی به آن اشاره کرده‌اند اگرچه با حقوق اسلامی چندان در توافق نبود. (پطروشفسکی، ۱۷۱) مؤلف تاریخ قم در این زمینه اطلاعات جالبی ارائه می‌دهد. به گفته او با افزایش جمعیت عرب در قم، الگوی اسکان در خانه‌های مردم بومی غیر ممکن گردید، بنابراین «در صحاری در شش دیه سراها و مقام‌ها ساختند و منزل گرفتند.» (همان: ۳۳) همچنین اعراب از اهمیت آب و شبکه آبیاری نیز غافل نبودند و به همین دلیل بر شبکه آبیاری قم سیطره یافتند. (همان) ظاهراً مساله اسکان در روستاهای جدید با قاعده شرعی احیاء موات مرتبط بود. اما افزایش جمعیت اعراب در مناطق مفتوحه، کاهش غنایم و نیازهای روز افزون جمعیت مهاجر، موجب شد تا دولت‌های اسلامی به واگذاری زمین بپردازند.

اصطلاح **طعمه** بیانگر یکی از مهم‌ترین اشکال این واگذاری‌ها بود. طعمه در تشکیلات مالی و اداری مسلمانان در دوره‌های مختلف معنی و مفهوم متفاوت داشت. طعمه در اصل نوعی اعطای حق بهره‌برداری موقت یا دائمی از محلّ عواید دولتی از سوی حاکم اسلامی بود که ریشه در سنت‌های عصر جاهلی داشت. در عصر پیامبر طعمه به معنای اختصاص بخشی از محصولات اراضی در اختیار پیامبر به شماری از افراد با مقادیر متفاوت بوده است. (موسوی، ۱۳۸۱: ۷-۸) لمتون آن را نوعی تیول می‌داند که از محل اراضی خالصه اعطاء می‌شد. (لمبتون، ۱۳۷۷: ۷۹۵) پس از دوره پیامبر به ویژه در عهد امویان از این واژه معنی و مفهوم

الگوی اسکان اعراب مسلمان در ایران و بازتاب آن در ... (کوروش فتحی) ۱۸۳

واگذاری موقت یک منطقه حکومتی (ولایت) برای استفاده از مازاد عواید و درآمدهای آن جا مستفاد می‌شد. (موسوی: ۸)

خوارزمی طعمه را نقطه مقابل **اقطاع** قرار داده است. او اقطاع را به معنی قطیعه و شامل واگذاری دائمی رقبه زمین و طعمه را واگذاری موقت زمین می‌داند. (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۴۰/۲) برخی مفهوم طعمه را با اصطلاح نان‌پاره در دوره ساسانی که ناظر بر پرداخت مستمری نقدی و نیز مترادف اقطاع زمین بود یکی می‌دانند. (موسوی: ۶) این اصطلاح در دوران سلجوقیان و ایلخانان نیز وجود داشت و به نظر بازتابی از عرف ایران عصر ساسانی در حقوق زمینداری بود. یکی دیگر از انواع واگذاری زمین در سده‌های اولیه هجری اصطلاح **قطیعه** است که در ابتدا با اقطاع تفاوت داشت. **کلودکاهن** منبع قطیعه را زمین‌های دولت ساسانی و املاک خصوصی بی وارث که جزو املاک دولتی شده، می‌داند. این زمین‌ها تحت عنوان قطیعه میان وظیفه‌خواران بیت المال تقسیم می‌شد و به گفته او صاحبان قطیعه^{۱۵} تقریباً همان حقوق مالکان اصلی را در مورد این زمین‌ها داشتند. (فرای، ۱۳۸۰: ۴/۲۶۸) البته نکته ای درباره موضوع مالکیت از منظر واگذاری اقطاع و قطیعه وجود داشت که گاه بر اثر شکایت مالک اصلی، مالکیت از شخصی که اقطاع را به دست آورده بود، منقطع می‌شد. (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۹: ۴۱۷-۴۱۸)

تفاوت میان دو مفهوم طعمه و قطیعه در گستردگی مفهوم طعمه در برابر اختیارات وسیع قطیعه بود. طعمه شامل اعطای عواید و یا زمین اما به شکل موقت بود، اما قطیعه دارای حق شبه مالکی بود و بیشتر شامل زمین و عمل فرد بر روی آن می‌شد. لمتون اقطاع را همان قطیعه دانسته و تفاوت آن با طعمه را در موروثی بودن اقطاع در برابر غیر موروثی بودن طعمه می‌داند. (لمبتون، ۱۳۸۵: ۳۹) البته او در جایی دیگر تلویحاً میان قطاقع اولیه و اقطاع که از سده پنجم گسترش یافت، تفاوت قایل است. (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۱۲)

این واگذاری‌ها در دو سده اول هجری محدود بود. بنابراین املاک شخصی و زمین‌های خرده مالکی به حیات خویش ادامه داده و رسومات مالی و مالیاتی و حتی نگاه فقهی اسلام به مالکیت و مالیات، که گاه با ترتیبات ملکی و مالی سابق تناقض داشت، نتوانست خللی به آن وارد آورد.

۸. دوگانه تضاد و اصلاحات

ترتیبات مالی مسلمانان در امور ملکی که در مورد بسیاری مسائل در تضاد با احکام فقهی اسلام و عرف و سنت‌های ایرانی بود، مشکلات عمده‌ای را پیش آورد. در سده‌های دوم و سوم هجری شاهد غلبه بیشتر مقتضیات زمانی و شرایط مالی بر مبانی حقوقی و شرعی هستیم. بنابراین از دوره **حجاج بن یوسف ثقفی** عامل بنی امیه در عراق تا زمان **عمر بن عبدالعزیز** (۱۰۱-۹۹ ه. ق) روندی از اصلاحات در امور ملکی را شاهدیم. علت اصلی این امر تغییر وضعیت زمین‌های عشر و خراج و نیز فرار روستائیان و خرده مالکان از املاک و روستاها بود که نتیجه آن کاهش درآمدهای دولت بود.^{۱۶} حجاج با استفاده از زور، مانع مهاجرت روستائیان و زمینداران شد و کسانی را که قبلاً گریخته بودند به زور به زمین‌های خویش برگرداند. این اقدام انحراف در حقوق فقهی اراضی بود، به این شکل که حجاج از اعرابی که زمین‌های خراجی را می‌خریدند و یا مالک می‌شدند، خراج می‌گرفت و معافیت‌های مالیاتی را از اراضی اعراب برداشت اما بر اراضی غیر اعراب که خراج می‌پرداختند و با اسلام آوردن می‌بایست عشر بدهند، همچنان خراج اخذ نمود. **عمر بن عبدالعزیز** که هدفش افزایش درآمد خزانه بود، به این انحراف بیشتر دامن زد. او تقسیم‌بندی جدیدی در اراضی به وجود آورد و زمین‌ها را به دو دسته کلی خراجی و جزیه‌ای تقسیم نمود در حالی که به این مطلب توجهی نداشت که جزیه بر فرد تعلق می‌گرفت نه زمین. وی اعلام کرد زمین خراجی در درجه اول ملک مشترک مسلمانان است و در درجه دوم ملک مشترک جمعیتی است که در آن زمین کار و زندگی می‌کنند. بنابراین ممکن نبود که قطعاتی از مجموع ملک مفروز کرد و به وسیله انتقال ملکیت به مسلمین، آنها را به املاک خصوصی تبدیل و از پرداخت خراج معاف کرد. عمر بن عبدالعزیز از سال ۱۰۰ هجری فروش زمین‌های خراجی را به اعراب ممنوع و مقرر کرد که دارایی هر نومسلمانی را به روستایی که او از میان آن برخاسته بود، بازگردانند. یک تازه مسلمان تنها می‌توانست در زمین خود به عنوان مستأجر بماند و در غیر اینصورت می‌توانست به شهر کوچ کند^{۱۷} (دنت، ۱۳۵۸: ۹-۱۱، لمبتون، ۱۳۷۷: ۷۳-۷۴، اجتهادی، ۱۳۶۳: ۶۷-۶۰).

۹. نتیجه‌گیری

دامنه دخالت حاکمیت در امر مالکیت زمین و شیوه‌های بهره‌برداری از آن که از اواخر دوره ساسانی افزایش یافته بود، در فتوح اسلامی تداوم یافت. روند اسکان اعراب در ایران که

در سه مرحله و حدود ۲ قرن به طول انجامید، در قواعد مالکیت و شیوه بهره‌برداری زمین تحولات مهمی رقم زد. اعراب بتدریج در بحث مالکیت زمین با تکیه بر اصول فقهی و پاره‌ای سنن غیر دینی برگرفته از سنت‌های جامعه عرب یا ایرانی، تغییراتی عمیق در شکل و ماهیت مالکیت زمین و شیوه‌های واگذاری آن دادند. در این زمینه شرایط فاتحان و مقتضیات سیاسی و اقتصادی و همچنین شیوه برخورد بومیان، تعیین کننده بود. گسترش شیوه تلجیه که در تضاد آشکار با مالکیت خصوصی بود، تمصیر کردن و شیوه برخورد اعراب با املاک خالصه که در ظاهر با قواعد فقهی و برخی سنن ملکی پیشین ایران توافق داشت، در نهایت آشفتگی زیادی در مفهوم مالکیت و شیوه‌های بهره‌برداری از زمین به وجود آورد. آشفتگی‌های فقهی و عرفی در مساله زمین اصلاحاتی چون اصلاحات عمر بن عبدالعزیز را موجب شد، اما این اصلاحات شکاف میان شرع و شرایط موجود را بیشتر کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. « وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ » و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. (انعام، ۱۶۵)
۲. آن گونه که آیات مکرر قرآن صراحت دارد مالکیت زمین و حتی فراتر از آن همه اشیاء و اجرام از آن خداست. «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست. (بقره، ۲۸۴) و نیز (آل عمران، ۱۲۹)
۳. اشاره به آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰)
۴. مثلا در زامیادبشت (کرده ۴ بند ۲۶) تنها به پادشاهی هوشنگ پیشدادی بر هفت کشور روی زمین اشاره شده و هیچ قرینه‌ای مبنی بر مالکیت نهائی زمین از آن برداشت نمی‌شود. (اوستا، ۱۳۵۵: ۲۹۳)
۵. شکل و ترکیب زمین‌شناسی ایران، حدود و وسعت پیچیده انواع خاک‌های زراعتی و اختلاف زیاد در دمای هوا توأم با اختلاف در توزیع سالانه بارندگی و وضع رودها و روان آب‌ها در مناطق مختلف، تضادهای شدیدی در محیط زیست، نظام بهره‌برداری از زمین و وضع مالکیت در طول تاریخ داشته است. به‌ویژه آن‌که در همه‌جای ایران دسترسی به منابع آب، به عنوان بستر اصلی شکل‌گیری سکونت‌گاه‌ها، یکسان نبوده است و این سبب تفاوت شکل مالکیت در مناطق مختلف از خراسان، سیستان تا کرمان و فارس می‌شد. علاوه بر این شکل غلبه فاتحان نیز موجب تفاوت در شیوه بهره‌برداری و نظام مالکیت در مناطق مختلف شد. که بررسی این موارد که در تمام طول تاریخ تداوم داشته نیاز به تحقیق جداگانه‌ای دارد.

۶. البته حمزه اصفهانی از رضایت عمر بن خطاب در مورد اسکان حدود هفتصد خانوار از قبیله ی ازد که خواهان سکونت در بین النهرین بودند یاد می‌کند. (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۵۹) برخی از فاتحان نیز در همان سال‌های اولیه فتوح به خرید اراضی مرغوب پرداختند از جمله دینوری، سائب بن اقرع را نخستین فرد قریشی می‌داند که بعد از جنگ نهاوند با غنائم جنگی در عراق زمین و ملک خرید. (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۷۳)
۷. در دعائی از امام سجاد آمده است: «..... وَ حَصَّنْ نُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَ أَيْدِ حُمَاتِهَا بِقُوَّتِكَ، وَ أَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جَدَّتِكَ...» و به عزت مرزهای مسلمانان را محکم و استوار ساز و به نیرویت نگهبانان مرزها را توانائی بخش و عطایای آنان را با توانگریت کامل و سرشار کن. (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۴: ۱۵۰)
۸. به عنوان مثال منطقه توج در سال ۱۹ هجری به وسیله حکم فتح و طوایف عبدالقیس در آنجا ساکن شدند. (بلاذری: ۳۳۸ و ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۱۱)
۹. به صورت کنکثان و کشکشان هم آمده است.
۱۰. تلجیه یا تلجئه و التجاء به معنی پناه بردن و چنگ در زدن (جر، ۱۳۷۰: ۲۹۷/۱) پناهنده شدن و پناه گرفتن (عمید، ۱۳۶۳: ۲۱۷/۱) است. واکذار کردن زمین خود به دیگری و بدین نحو تحت حمایت او درآمدن؛ التجاء (معین، ۱۳۸۱: ۴۸۰/۱) البته معین تلجئه را به معنی «قرار دادن مال برای بعضی از وارثان دون بعض» (همان) نیز دانسته است. کلود کاهن الجاء و تلجئه را «طرح توصیه تحت حمایت» تعریف می‌کند. او این طرح را نوعی «نیمه مالکیت» می‌داند که در نتیجه آن زمین‌ها در تملک صاحبان قبلی می‌ماند و فقط از طریق تلجیه تحت حمایت اعراب در می‌آمد. (فرای، ۱۳۸۰: ۲۶۸/۴)
۱۱. ابن اسفندیار ضیاع مامونیه را از جمله ضیاع سه‌گانه طبرستان دانسته که هارون به مبلغ سیصد هزار درهم از اصفهید خورشید خرید (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۷۵) لمبتون آن را هبه می‌شمارد (لمبتون، ۱۳۷۷: ۷۷) اما قرار داد فروش که منابع فوق به آن اشاره کرده‌اند، مساله هبه را منتفی می‌کند.
۱۲. ابن طقطقی می‌گوید: «امیرالمومنین علی (ع) درآمد سرشار از املاک خود داشت و تمام آن را در راه تنگدستان و بینوایان صرف می‌کرد...» (ابن طقطقی: ۸۱)
۱۳. ماوردی در مورد غنیمت از قاعده کلی: «الغنیمه لمن شهد الوقعه» یاد می‌کند و در صحیح بخاری هم تلویحاً همین معنی ذکر شده است. (البخاری، ۱۴۲۲: ۸۶/۴)
۱۴. مثلاً یعقوبی از جمعیت در هم آمیخته عرب و عجم در صمیره، حلوان، دینور، قزوین و کرج ابودلف در قرن سوم هجری یاد می‌کند. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۴۳/۲ و ۷۰)
۱۵. جمع آن قطایع است در حالی که اقطاع جمع قطعه است و از نظر زبانی و اصطلاحی با هم تفاوت دارد.
۱۶. در این خصوص اگرچه تحقیقات مفصلی سامان یافته است اما پژوهش غیدا کاتبی برای تبیین روند تحولات خراج بر اساس منابع کهن و تغییرات آن در طی سال‌های آغازین فتوح اسلامی تا اواخر دوره امویان قابل تأمل است (غیداء، ۱۳۹۳).

الگوی اسکان اعراب مسلمان در ایران و بازتاب آن در ... (کورش فتحی) ۱۸۷

۱۷. البته دنت و لمبتون عقیده دارند که این ترتیبات در ایران و از جمله خراسان به شکل دیگری درآمد از جمله نصرین سیار اعراب و ایرانیان را وادار به پرداخت خراج بر حسب دارایی کردند (دنت: ۱۱۶)

کتابنامه

قرآن کریم

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (۱۴۲۲ه.ق)، صحیح بخاری (ج ۴)، محقق محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق: دار طوق النجاة.

ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، تهران: پدیده.

ابن بلخی (۱۳۸۵)، فارسنامه، به کوشش لسترنج و نیکلسون، تهران: اساطیر.

ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۴۸)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.

ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۹۷۹م)، الخراج (ج ۲) مصحح احمد محمدشاکر، بیروت: دارالمعرفه.

اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین (از آغاز تا پایان دوران اموی)، تهران: سروش.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸)، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.

اصفهانى، حمزه بن حسن (۱۳۴۶)، تاریخ پیامبران و پادشاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران زمین.

اکبری، امیر (۱۳۸۸)، «فتح خراسان و مهاجرت قبائل عرب به این سرزمین»، پژوهش نامه تاریخ، س ۵، ش ۱۷، زمستان، صص ۱۸-۱

المختارات من الرسائل (۱۳۷۹)، به کوشش ایرج افشار و غلامرضا طاهر، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

امام سجاده (ع) (۱۳۷۴)، صحیفه سجادیه، ترجمه شیخ حسین انصاریان، به کوشش حسین استاد ولی، تهران: پیام آزادی.

اوستا (۱۳۵۵)، به کوشش و ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.

آذرنوش، آذرتاش و دهقان پور، زهره (۱۳۸۸)، «زنان در کشاکش نبرد: حضور زنان مسلمان در جنگ‌ها تا پایان دوره اموی»، پژوهش زنان، دوره ۱، ش ۱، زمستان، صص ۷۵-۹۷.

آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۳۳۷)، فتوح البلدان، به کوشش و ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.

بیات، علی و دهقان پور، زهره (۱۳۹۰)، «انگیزه‌های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و بی‌آمدهای آن»، سخن تاریخ، سال ۵، ش ۱۵، زمستان، صص ۲۱-۴۲.

۱۸۸ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۶۳)، اسلام در ایران- از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- پیگولوسکایان (۱۳۷۷)، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۷)، «تحلیلی بر قراردادهای صلح مسلمانان با ایرانیان»، فرهنگ، ش ۶۸، زمستان، صص ۵۹-۱۱۰
- جرّ، خلیل (۱۳۷۰)، فرهنگ عربی - فارسی لاروس (ج ۱)، ترجمه سیدحمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر.
- جهشیاری، ابی عبدالله (۱۹۸۸م)، کتاب الوزراء و الکتاب، تحقیق حسن‌الزین، بیروت: دارالفکر الحدیث.
- حاتمی، امیرحسین (۱۳۹۹)، «بررسی تحول تاریخی مفهوم دهقان از زمین دار اشرافی به روستائی کشاورز-از دوره باستان تا سده ششم هجری»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۲۶، پائیز و زمستان، صص ۷۳-۹۲.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف (۱۳۶۲)، مفاتیح العلوم (ج ۲)، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دنت، دانیل (۱۳۵۸)، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیر کبیر.
- صابی، هلال بن محسن (۱۴۲۴ه.ق)، تحفه الامراء فی التاریخ الوزراء، تصحیح عبدالستار احمد فراج، قاهره: دارالافاق العربیه.
- صدر، محمدباقر (۱۳۴۹)، اقتصاد ما (ج ۲)، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲)، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، (ج ۵، ۶، ۷، ۸)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی (ج ۱)، تهران: امیرکبیر.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۰)، تاریخ ایران (جلد چهارم: از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- همو (۱۳۷۵)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی (در قرن نهم هجری)، به کوشش سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس.
- کاتبی، غیداء خزنه (۱۳۹۳)، خراج از آغاز فتوحات اسلامی تا میانه‌ی قرن سوم هجری. ترجمه‌ی حسین منصوری. تهران: سمت.

الگوی اسکان اعراب مسلمان در ایران و بازتاب آن در ... (کورش فتحی) ۱۸۹

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳)، زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

لمتون، آن.کی اس (۱۳۸۵)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.

همو (۱۳۷۷)، مالک و زارع در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

همو (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشرنی.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب (۱۴۰۶ه.ق)، الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۲)، زمین در فقه اسلامی (ج ۱ و ۲)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مسکویه، ابوعلی (۱۳۶۹)، تجارب الامم و تعاقب الهمم (ج ۱)، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

همو (۱۳۷۶)، تجارب الامم و تعاقب الهمم (ج ۵)، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: توس.

مصلح، فائق نجم (۱۴۱۴ه.ق)، «السكان العرب فی الاقلم کرمان خلال القرن الأول الهجری». المورخ العربی، العدد ۴۷، صص ۱۵۷ - ۱۶۶.

معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی (ج ۱)، تهران: آدنا.

مفتخری، حسین و نیکو، محمود و بهرامیان، مسعود (۱۳۹۳)، «پی آمدهای اجتماعی مهاجرت قبائل عرب به خراسان در قرون نخستین اسلامی»، تاریخ اسلام، سال ۱۵، ش ۴، پیاپی ۶۰، زمستان، صص ۱۴۵-۱۶۹.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: کومش.

موسوی، جمال (۱۳۸۱)، «طعمه و تحول آن در اسلام»، تاریخ اسلام، سال سوم. شماره ۱۲، زمستان، صص ۵-۱۴.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس.

یاقوت حموی، ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۳)، معجم البلدان. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح (۱۳۷۴)، تاریخ یعقوبی (ج ۲)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

همو (۱۳۸۷)، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

Lapidus, Ira Marvin (2002), A history of Islamic societies, Cambridge University Press.

Lokkegaard. F (1950); Islamic Taxtion in the classic period. Copenhagen.

Sait, Siraj & Lim, Hilary (2006), Land, Law and Islam Property and Human Rights in the Muslim World, Zed Books Ltd, London & New York.